

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۸ سپتمبر ۲۰۲۴



یونس نگاه

آقای مزدک رشد نکرده است

آقای مزدک ظاهراً پس از دوری از قدرت «تغییر» کرده و به کارنامه خود و رفیقانش در آن سال‌ها، به چشم انتقادی می‌بیند. ولی از سخنانش پیداست که آن روز هم مسأله اصلی او قوم بوده و امروز نیز قوم است. آن زمان هم به گفته خودش برای او فارسی و تاجیک مسأله اصلی بوده و به‌همان دلیل به‌زندان می‌رفته، مخفی می‌شده، به قدرت می‌رسیده، جلب و جذب و استخدام می‌کرده و یا صلاحیت‌هایش کم و زیاد می‌شده است؛ امروز نیز در افغانستان ستم قومی و دفاع قومی برایش مسأله اصلی است.

او مقام‌های کلان در حزبی داشته که ظاهراً مدعی نگاه طبقاتی بوده و به انسان‌های جهان فارغ از رنگ و تعلق فرهنگی و نژادی می‌دید، اما در عمل درگیر پشتو و فارسی، شهری و دهاتی بوده است.

سخنان بی‌پرده ایشان به ما در درک وضعیت واقعی خلق و پرچم کمک می‌کند. کار برای قوم و فرهنگ خود بسیار خوب است. تا جایی که آقای مزدک و امثال‌شان برای دفاع از حقوق قوم تاجیک تلاش می‌کرده‌اند و رفاه آنان را برنامه عمل خود می‌ساخته‌اند، کار درست انجام می‌دهند. اما از آنجایی که دیو و فرشته‌سازی، سیاه‌وسفید کردن قومی شروع می‌شود کار به خطا می‌رود.

روایت آقای مزدک شدیداً فرشته و دیوی است. او هم‌حزبی‌های پشتونش را دیو و رفیقان تاجیکش را فرشته می‌تراشد. مثلاً وقتی در مورد کشتار و ستم امینی‌ها صحبت می‌کند می‌گوید آنان عقده غلجائی و قومی داشتند و قصداً در برابر هرچه شهری و غیر غلجائی خنجر کشیده بودند. ولی زمانی که نوبت رفیقان تاجیک و پرچمی‌اش می‌رسد و در پاسخ به این سؤال که چرا در دوران شما مردم اعدام و شکنجه و زندانی می‌شدند، می‌گوید نمی‌فهمیدیم و غرق قدرت بودیم. یا وقتی از ستم‌های دوران بیرک کارمل صحبت می‌شود، پاسخ می‌دهد که چاره‌ای نبود، در آن چوکات حزبی و روابطی که با شوروی داشتیم کاری جز این نمی‌شد.

ستم رهبر پشتون ریشه در برتری‌خواهی قومی و عقده غلجائی دارد ولی ستم آقای مزدک و رفیقان تاجیکش ناچاری انترناسیونالیستی است!

همین نگاه، چشم قوم‌گرایان پشتون و هزاره و ازبیک را بسته است. آنان نیز از عینک قومی، جز خودی‌های فرشته‌خوئی که از ناچاری دست به گشتار و ستم می‌زنند و ناخودی‌های قومی که ذات شیطانی دارند و با عقده‌های قومی ظلم می‌کنند و کینه می‌ورزند، نمی‌بینند.

آقای مزدک آن زمان درس‌های انترناسیونالیستی و طبقاتی‌اش را خوب نخوانده بوده است و امروز بعد از چند دهه زندگی در غرب از لیبرال دمکراسی رنگ نگرفته است. او در خاطرات پر از تشنج و خون‌گیر مانده و عقده‌های قومی را روایت می‌کند. شاید کسانی از رک‌گوئی او لذت ببرند، ولی او نه آن زمان کار درست انجام داده و نه حالا توضیح منصفانه می‌دهد.